

### متن پرسش

با سلام خدمت استاد گرامی هدف از نوشتن این مطلب فقط برای خلاص شدنم از وسوسه های شیطان است. استاد؛ متاسفانه فقط شما را به عنوان طیب جان خود میشناسم. می خواستم با شما تلفنی صحبت کنم تا حرفهای شما بیشتر در عمق جانم نفوذ کند. اما شرم داشتم که به خاطر هیچ و پوچ وقت شما را بگیرم هرچند خود این مطلب نیز اطاله کلام است. مرا ببخشید چاره دیگری نداشتم. استاد عزیزم متاسفم که مجبورم با جزئیات مطالبم را بنویسم. خرداد ماه بعد از مشورتی که با شما داشتم رضایت کامل برای ترخیص فرزندم دادم. همان طور که می دانید به رحمت خدا رفت شاید این حادثه برای خیلی ها تعجب برانگیز بود و به گفته بعضی ها ما قتل انجام دادیم به لطف خدا سعی کردیم در این مصیبت صبر کنیم هرچند باز هم تحملش سخت است. از همان خردادماه انگار تمام بدبختی های عالم به سراغم آمد. فرزندم را از دست دادم همسرم بیکار شد( بعلت تعدیل نیرو که علت اصلی آن تاثیر سوء اقتصاد بر شرکتشان بود والبته با نگاه کاملا متفاوت بامن بیکاری خود را پذیرفت نظرشون این است که تا به حال خداوند روزی مرا اینجا قرار داده بود و حالا جای دیگر) و منم به خاطر یک ماه مرخصی که گرفته بودم ورشکست شدم (در هفته نامه مشغول بکار بودم علت ورشکستگی وضعیت خراب اقتصادی از لحاظ کاغذ و بعد بی تدبیری یکی از همکاران و شاید اگر بخواهم نگاهم را عقلانی و منطقی کنم امتحان الهی) تمام شرایط مصادف بود با نقل و مکان اینجانب به خانه پدری همسرم. از همان خرداد ماه من و همسرم بعد از آن وقایع که کمی روحیه خود را بدست آوردیم سعی کردیم به زندگی عادی خود برگردیم و درد بی فرزندی خود را به روی همدیگر نیاوریم انگار هیچ اتفاق تلخی نیفتاده است ولی متاسفانه زندگی به روال عادی برنگشت. دست به هرکاری زدیم با شکست روبرو شدیم تا جایی که اگر یادتان باشد ۴ ماهه پیش وقتی تلفنی با شما صحبت کردم گفتم از مشکلات دنیایی خسته شدم انگار تمام بشو نیست و من فرصت خود را دارم ازدست می دهم به لطف خداوند مباحث را شروع کردم اما از لحاظ فکری نتوانستم خودم را از افکار سوء نجات دهم. هر دوی ما تا توانستیم دعا و استغفار کردیم اما نتیجه ای نداد حالا حرفهای دیگران کم کم دارد روی ما اثر منفی می گذارد به من می گن این خانه برای شما شگون نداشته یا می گن دچار سحر و جادو شده اید تا از این خانه نروید آش همین است و کاسه همان. یک روز تصمیم گرفتیم از این خونه برویم اما با کدام پول؟ نمی خواهم ادعا کنم در این ۶ سال گذشته زندگی در اوج رفاه بودم اما زندگی بدی نداشتم ولی در این ۹ ماه طعم تلخ فقر را چشیدم هرچند صورت خود را با سیلی سرخ نگه میداریم و نمی گذاریم کسی متوجه این فقر شود و اگر نزدیکان همسرم حرفی می زنند صرفا به خاطر شرایط

ایجاد شده همسر است و راجع به من چیزی نمی دانند و از طرفی خانواده خودم اصلا از بیکاری همسر خبر ندارند و فقط شرایط مرا می دانند که البته اهمیتی نمی دهند چون فکر می کنند همسر مشغول به کار است و درآمد خوبی دارد و من چون در آمد از همسر خیلی بیشتر بود در این چند سال همیشه پیش خانواده ام ادعایم این بود که درآمد آنچنانی ندارم و فقط کارم جنبه سرگرمی است ( علتش این بود که اگر یادتان باشد در زمان خواستگاری یکی از ایرادهایی که خانواده من می گرفتن بحث درآمد بود.) فکر می کردم اگر به مشکلات فکر نکنم ولی تلاش کنم و توکل همه چیز حل می شود ولی نشد! حالا کم کم گذشته به یادم می آید که چقدر پدر و مادرم با این وصلت مخالف بودن و می گفتن روزگار طوری نیست که بتوانی با فقر و نداری زندگی کنی در واقع بعد از ۶ سال درست با چیزی روبرو شدم که خانواده ام از آن به شدت وحشت داشتند و حالا گاهی حس پشیمانی از انتخابم به سراغم می آید! برای خلاصی از این افکار منفی کتاب جایگاه رزق در هستی را مجددا خواندم کمی تحمل کردم و مدام این فکر را در ذهنم تکرار می کنم این امتحان الهی است اما این حرفها فقط مثل مسکن عمل میکنند چند روزی آرامم می کند و بس. به خودم می گم حتما دلیلی دارد که اگر تلاش می کنیم به نتیجه نمی رسیم ولی متأسفانه عمق این حرفها در جانم بی تاثیر است به هر دری زدیم گشایشی ندیدم اگر ضرر ندهیم خودش خیلی هنر است سودش پیشکش. نگاههای ترحم آمیز دیگران به خاطر نداشتن فرزند از یک سو، بچه دار نشدن ما و احتمال خطر مجدد همان واقعه از سوی پزشکان عذابم می دهد فشار مالی و هر روز شرمنده دیدن همسر از سوی دیگر طاقتم را کم می کند خودم به هر دری که زدم با در بسته روبرو شدم. پیشنهاد خنده دار همکاران قدیمی که چشم امید دارند تا کاری دست و پا کنم و مجددا همه دور هم جمع شویم مرا به وسوسه می اندازد آنها پیشنهاد فال و دعا و.. را دارند اما نمی توانم مثل آنها فکر کنم چطور می توانم با همین اعتقادات ناچیز نخ نمایم به سراغ فالگیر و پیشگو و این مسائل بروم (کتاب جایگاه جن، شیطان و جادوگر در عالم را مطالعه کردم شاید برای همین است که حرفشان برایم خنده دار است) باور این حرفها سخت به نظر می آید اما من اصلا انتظار چنین مسائل و مشکلاتی را در زندگیم نداشتم باورم نمی شود من در این ازدواج به خدای خود توکل کردم در روز عقده عاجزانه به خدا گفتم در این وصلت حتی چوب کبریت زندگی را از خودت می خواهم ولی...؟ بارها به خودم میگم من یاد گرفتم که بفهمم نه خوشی های دنیا می ماند نه سختی های آن ولی وقتی کم میارم و دعای مستجاب همیشه گشایشی نمی بینم با تمام اعماق وجودم می فهمم که دارم نا امیدم میشم و گله و شکایت من به خدا فقط کار شیطان است اما خیلی سخته که نمی دونم در این شرایط سخت چکار باید بکنم؟ و چقدر سخته به جای اینکه از لحاظ معنویت رشد پیدا کنم راه رهایی خود را نفهمم و از پس این امتحان بر نیایم و خدایی نکرده گرفتار این رمال و فالگیر و.. شوم! استاد عزیز تر از جانم چگونه بپذیریم این همه بدبختی فقط برای نقل مکان است؟ در حالی که معتقدم حتما گناهی کردم که دعایم مستجاب نمی شود یا گناهی سبب تاخیر در اجابت شده است که اگر این طور باشد نمی دانم چیست؟ هرچند بارها استغفار کردم. یا اصلا بحث استجاب نیست

زمان اجابتش فرانسیده. اگر این امتحان الهی است چطور خود را در این امتحان رشد دهم و از این همه وسوسه و ناامیدی رها شوم؟ هرچند نمیدانم تاکی می توانم این شرایط را تحمل کنم؟ نمی خواهم در مطالعاتم مجددا وقفه ایجاد شود شاید باور نکنید اما خیلی سخت است وقتی انسان دعا کند اجابت نشود و همان موقع شیطان او را در ورطه ناامیدی و شک بیندازد بارها در این مدت چنین اتفاقی افتاده اما لطف خدا شاملم بوده سریع بر این ناامیدی غلبه کردم اما خیلی امیدوار نیستم لطفا هم مرا موعظه بفرمایید و هم راه درمان را نشانم دهید که چطور بتوانم از این گرفتاری ها خود را نجات دهم؟ با تشکر فراوان و التماس دعای خیر از شما

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در هر حال مطمئن باشید خدا شما را فراموش نکرده، هر اندازه ابزارها را از جلو شما بردارد بیشتر خودش را به شما نشان می دهد. سعی کنید از همه ی نسبت ها و عنوان ها و رودربایستی ها خود را آزاد کنید و به ساده ترین زندگی راضی شوید و خدا را شکر کنید که آن خانه را فعلاً برای شما فراهم کرده. اگر توانستید این فقر زیبا را بشناسید و در نهایت رضایت مندی آن را از حضرت حق بپذیرید در آن صورت راهی خاص به سوی خدا برای خود گشوده اید. او می تواند سالک خود را به جایی برساند که در مقابل سختی ها شاکر شود و خوشی و سختی برایش مساوی گردد □ زیرا آن سالک برکات سختی ها را چشیده- از رسول خدا «صلوا لله علیه وآله» داریم: «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ» نخستین کسانی که روز قیامت به طرف بهشت خوانده می شوند کسانی هستند که در هر حال خدا را سپاسگزارند. حقیقتاً « إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ » بهشت را در درون سختی ها قرار داده اند. چقدر خوشحال می شوم اگر حتی از این سختی ها هم شکایتی در درون خود نداشته باشید تا با نعمت های آسمانی آشنا شوید. موفق باشید